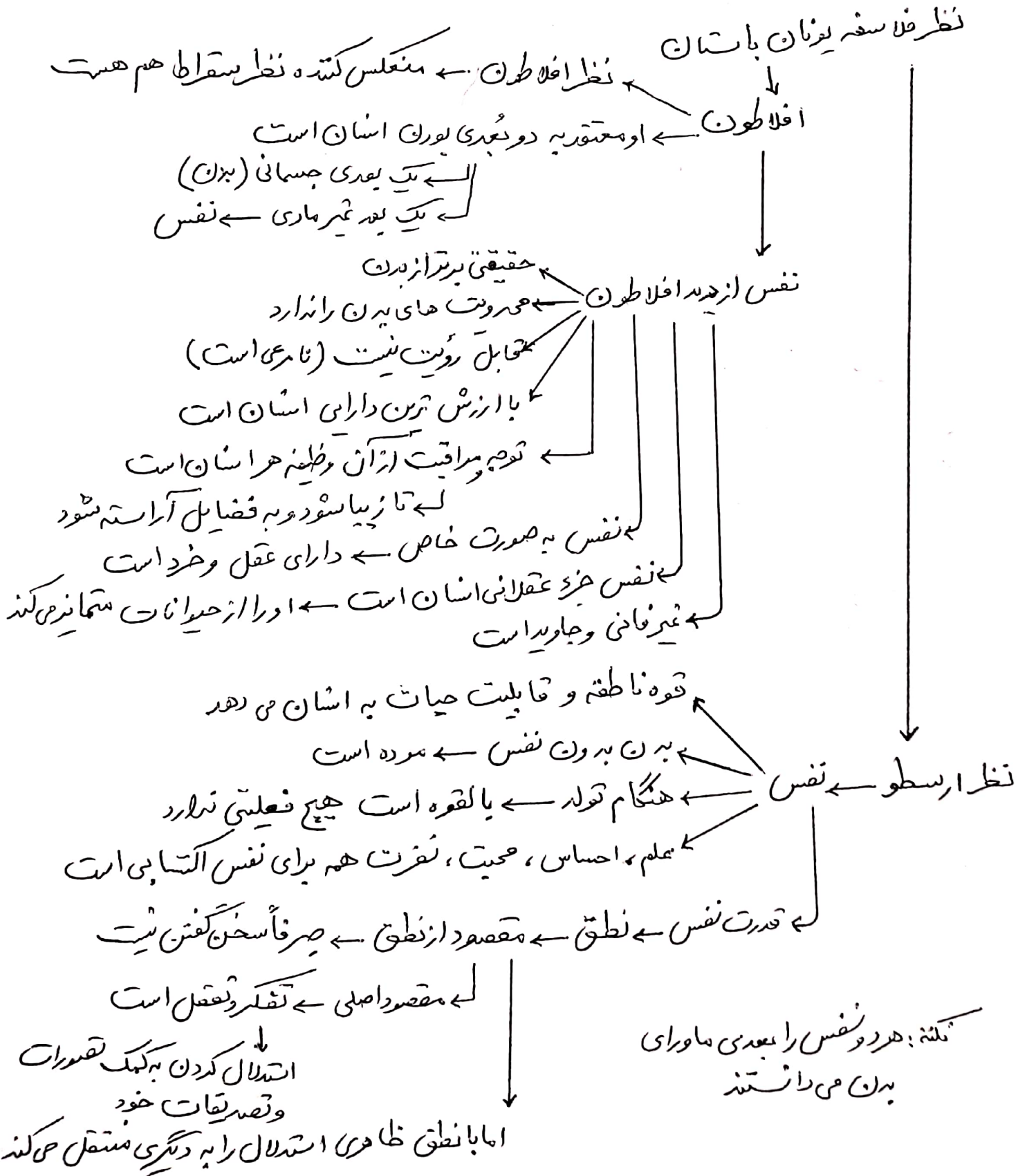


فلسفه یازدهم درسی نهم و دهم - جستی انسان (۱ و ۲)

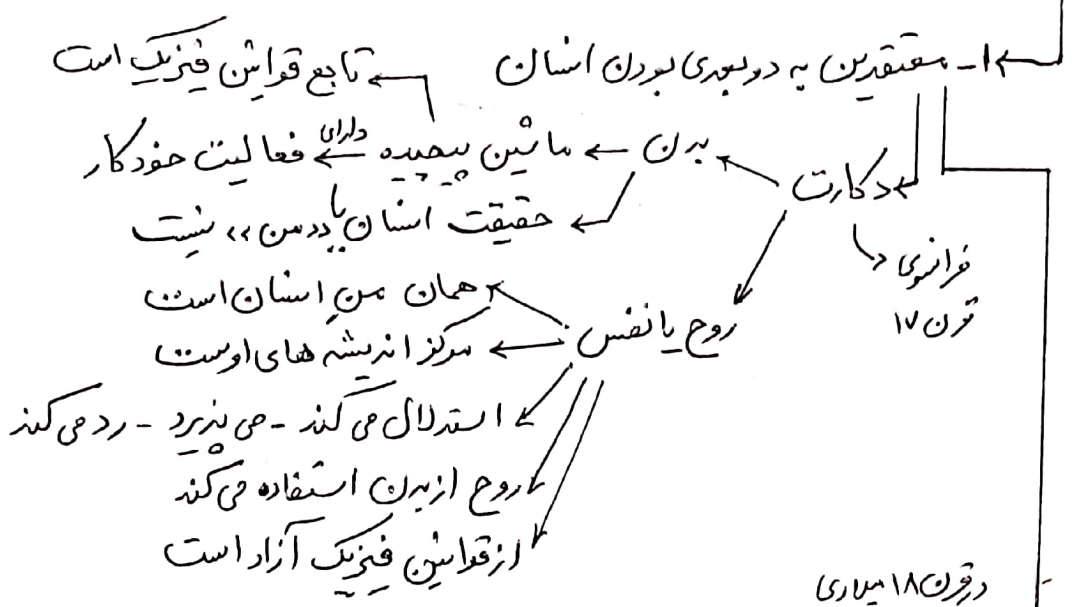
مهمترین سوال ← «پس چیست؟» ← حقیقت انسان چیست؟

الطرح سوال ← از ابتدای شکل گیری فلسفه

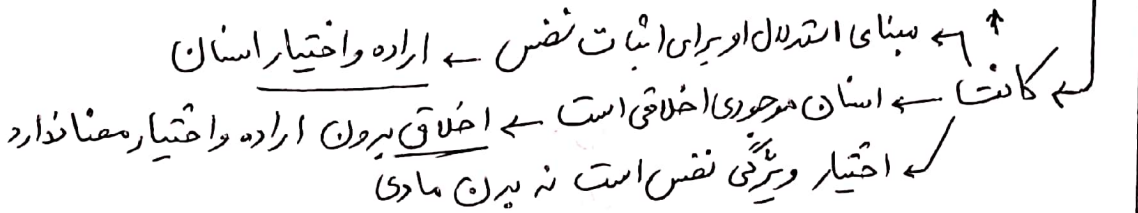
← پاسخ ها ← نظرات مختلف و نگاه متضاد پوره اند



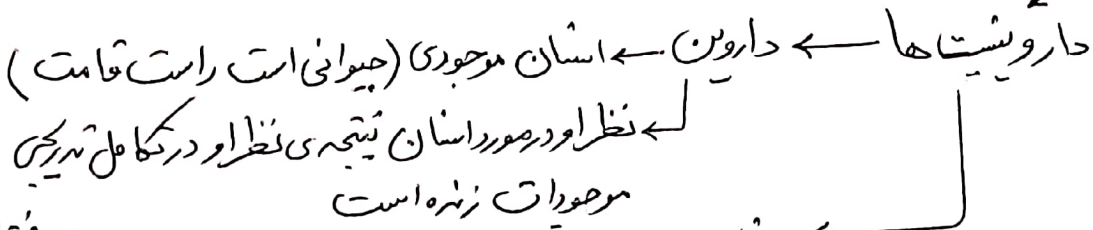
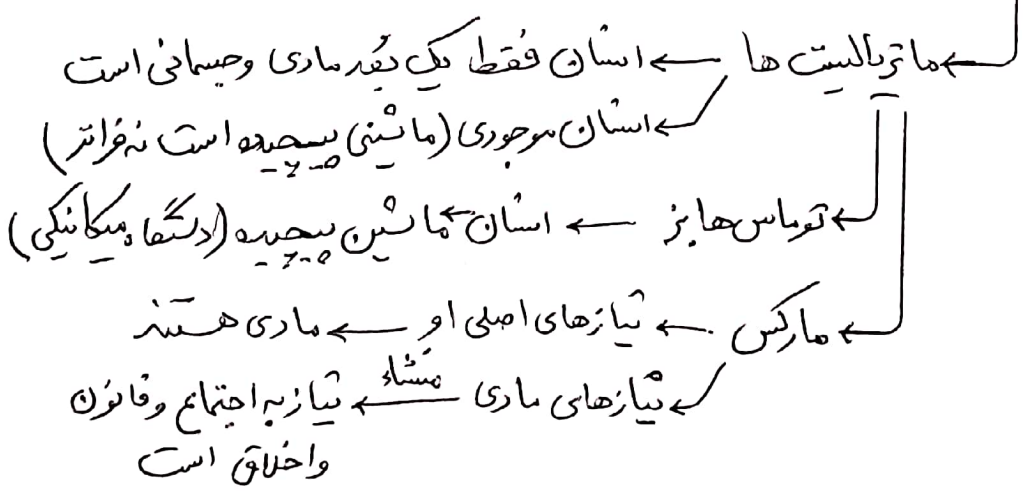
نظر فیلسوفان دوره جدید در اروپا



در قرن ۱۸ میلادی

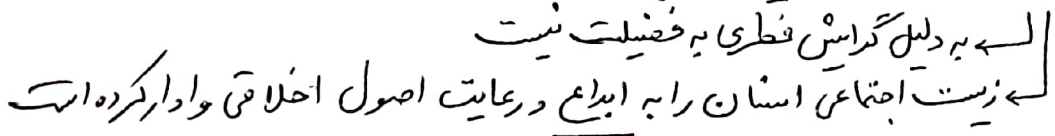


۲- انسان موجودی تک ساحتی (یک بُعدی)



نکته آیین انسان و سایر حیوانات تفاوت واقعی وجود ندارد - انسان ارزش ویژه ندارد

۳- دلیل ترحم انسان به اخلاق و فضایل اخلاقی



«فلسوفان مسلمان» ← برداشتن گامهای بلند در تبیین و توضیح حقیقت انسان
که با الهام از آموزه های دینی

حقیقت انسان ← انسان را موجودی مادی دانستن ← یعنی تقلیل او به موجودی صرفاً زمینی
که دیگر قایل شدن و شکر و شکرهای متعالی و ارزشمند به او معنا ندارد

انسان ← دارای روح الهی و غیر زمینی
که موجودی جاودان - چنانچه خدا در زمین - مسجود فرشتگان
که تمام جهان خلقت در خدمت او و برای او

فلسوفان مسلمان ← خود عارف پوره اند
که با قدم سلوک و پاک نفس به شهود مراتب بالای حقیقی رسیده اند
که وی دانسته که رسیدن به شهود عالم برتر در توان به ن مادی نیست
که با مولوی (عارف شاعر) هم نظر هم دل هستند که گفت:
مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک

نظریه سینه ← اعطای روح انسانی به جنین در رحم مادر بعد از تکامل جسم ← از طرف خداوند
که روح ← جنبه غیر مادی دارد ← از جنس موجودات مجرد است
که استعداد کسب علم از طریق تفکر را دارد

که دارای توانایی درک اخلاق، عشق، دوستی، نفرت و پرستش و مؤمنیت را دارد
دمی تواند آن را در خود پیدا آورد.
که دارای جایگاه رفیع در نظام خلقت است ← و کوشش روح برای رسیدن به جایگاه
اصلی خود را در قالب شعر بیان نموده
سهروردی (شیخ اشراق) ← عارف و سالک الهی الله است

که درک او از حقایق با الهام و اشرف معنوی از طریق شهودی است
که بیان او به زبان فلسفه و استدلال است
که هستی به تعبیر او ← نور است ← هستی و وجود ← مراتب نور است
که خدا ← نور الانوار ← نور محض ← بیرون ظلمت ← نور تمام هستی است
که موجودات ← ترکیب از نور و ظلمت هستند ← کامل نیستند

سرورری ہے نفس انسان ← باکب نورانیت بستر ← درک بہتر حقائق
 جنبہ ی نورانی وجود اوست (جسم و بدن جنبہ ظلمانی او)
 باکب شایستگی بستر ← حرکت در صیر کمال
 حقیقتی مربوط بہ عالم مشرق است کہ در مغرب عالم (تاریکی)
 گزشتہ شدہ رشتاق بازگشت بہ انجاست سے در تباب
 (قصہ غزبہ الغیبہ)

ملا صدرا ہے نفس انسان ← انسان دو بعدی است ← روح ضمیمہ شدہ یہ بدن نیست
 روح یا نفس نتیجہ ی تکامل و شد بعد جسمانی است
 روح جسم از ہم مجزا نیستند کہ کنار ہم قرار گرفتہ باشند
 کہ با ہم وحدت حقیقی دارند
 روح جسم از یکدیگر تاثر می کنند ازین ← ہر اتفاق در روح بیفیدہ
 در جسم ظاہر و نمود و بالعکس

در حکمت متعالیہ ← روح انسان ← آخرین مرحلہ تکاملی تمام موجودات زنده است
 کہ دارای ظرفیتی بیابان ناپذیر است
 کہ می تواند بہ ہر مرحلہ کالی دست پیدا کند
 کہ وہ ہر چیز رتبہ کالی قانع نمی شود
 کہ دارای ظرفیتی بی نهایت و استعداد بی نهایت است (بالفوقہ)
 کہ بہ فعلیت بر بدن ظرفیت ہا و استعداد ہا تابع ارادہ و اختیار انسان
 انسان اختیار دارد میر کجا می بہ بہت خدا را انتخاب کند
 و یا ایمان و عمل میر را طر کند و یا غیر آنرا انتخاب کند
 کہ ہریت انسان در ابتدا معلوم نیست ہے تمام صفات و کمالات در انسان بالفوقہ
 است ← بالفضل شدن آغاز بہ

گذشتہ و سیدہ ی زندگی مربوط است
 نکتہ: آیات مولوی ← یہ حرکت انسان از حیوانیت تا رسیدن بہ مقام قرب الہی را
 تدریج می رعد۔